4120805

183

بانت سعاد

Bānat Su'ād.

(Religious poem).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحق من قال كشجرة طيبة
اصلها ثابت وفرعها في السماء

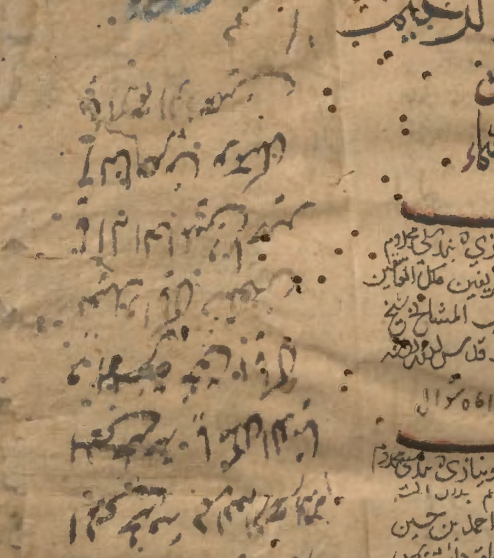

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی مخدوم خواجه معین
الحق والدین حسن سجزی با تو داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۶ ماه رجب

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی مخدوم
خواجه عثمان هارونی با تو
داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۱۳ ماه شوال

الهی
بحرمت راز و نیازی که
ملکی مخدوم خواجه حاجی شریف
زندنی با تو داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۱۳ ماه رجب

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی
مخدوم خواجه قطب الدین مودود یوسف
چشتی با تو داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۱ ماه رجب

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی
[illegible]
چشتی با تو داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۳ ماه رجب

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی مخدوم
[illegible] الدین محمد ابو احمد چشتی
با تو داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۹ ماه رجب
عرس حضرت ایشان ۱ ماه جمادی الاول

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی
مخدوم خواجه علو الدین ابی
احمد فرشناف با تو داشت قدس الله روحه

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی مخدوم
خواجه ابو اسحاق شامی با تو
داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۱۴ ماه ربیع الثانی

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی
مخدوم خواجه علو دینوری
با تو داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۱۴ ماه محرم

الهی
بحرمت راز و نیازی که ملکی
مخدوم خواجه هبیره بصری با تو
داشت قدس الله روحه
عرس حضرت ایشان ۷ ماه شوال

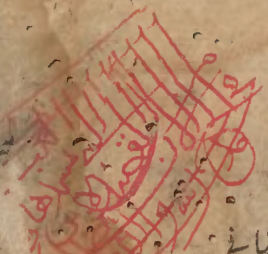

ترجمه میگوید بنده ضعیف امیدوار رحمت ربانی صافی بن حسام بنیانی
غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه الغفر عیوبه جنبه امید الله دوران فقارت
کعب و تغیر لسان رهبر بن انه شیخ المشایخ از مقام خویش بیرون آمده بود بلد و شد
را بخدا انداب اعظام غنیمت بنداشته و حضرت رسالت عم انکحلها من الاجواد اکحلها
و من القبیاته اشملها در موضع ابرق غلاف زبیر لرخت خود بابی خلف خراجی را
دعوت میکرد نخیر مرکب را گفت لبی برادر تو کوی میدان ذکاوت را از این مرد
را دعوت بیفایده میکند به بینم چون خدمت سید کاینات صلی الله علیه وسلم رسید تند
کاینات علیه السلام عرض کرد نخیر نخیر موقف نما چیزی نخیر تا عصر رسید و در
مدحت برادر این ابیات بگفتم

الا ابلغا عنی بخیرا رسالة ... علی آیة شیخ ربیب غیور و لکما

ترجمه بگویند و آگاه باشید بلی در خبر آمده بدرید و بر خاید نخیر را بپیغام من
که بر کدام چیز کمان غیرتی محمد زه نمودی تو را علی مذهب تم تلفه آباؤها آبا

علیه و لم تعرف علیه اخالکا ... و ترجمه بر مذهبی قرار گرفتی
که نه اسلاف ملک خویش و بدان دین و نه شناختی بدان مذهب برادر را و را
و قارفت آسیاف الهلکی و تغنه ... و هل لک فیما قلت ویحک هل لکا

ترجمه وجدا شدی و دور افتادی از اسباب هدایت و بس دور کسی
غوی را می هست ترا رغبتی در آنچه بین کفتم لبی بلکه
سقاک ابو بکر بکاس رویة ... و اهلک المامور منها و علکا

ترجمه ساقی شد ترا ابو بکر بقدح سیراب کننده و شراب داد ترا ماهور بکبار
و دو بار مست شدی و از دین بالا بر گشتی مست راه اعتبار کی شب بس تر و لیز
سزاوار بدین بازان باز کرد ترا تا بینی و نیک بخواهد مود چون خبر حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم رسید خشم کعبه را مباح گردانید فرمود من لی بکعبا و قتیله
دات نخیر در باب کعب این وعید شنید بخانب او تاخت السلام
علیک ایها الحدب اقاتله فاعلم یا اخی هذا لله ات
النبی امر دمک و ما احسبک ناجیا فاسلم تسلم و رسولنا
حلیم لا یعز الذنوب و یستر التوب ما لم تحسب
الخلف مبلا عمری و اذا توجهت الیه یغفر عنک

یعنی سلام [illegible] باد بر بدان لبی برادر ممن و خدمت نماید تو را
خدای تعالی که بنده مهربان کرد انیده است خود تو را و نه می بفذارم تو را بخانه
باز خواهی آمد تا سلامت مانی و رسولنا حلیم کریم است بعفو میکند ذنوب را و
می پوشد عیب بسیار ان خلق را نه دیدهم میکو خلاق تو از فیما [illegible] عمر چنین
تو خدمت او بر تو لطف ازان او دارد و بهوم تو را در کذار دچون نامه بکعب رسید و بخواند

هر جا حلد رحل بر نهاده بزیارت و بهوس کعبه زولنر شد متیمار راه بهردی و روزها بفا
شد بی بیم آنکه نباید کسی او را بشناسد و بکشد چون بدر مسجد معظمی عم رسید فرود آمد و ناقه
را بپس در مسجد فرود خوابانید ناقه از زکره بفا مبوعم فرمود تا مهمان الناقه امیر المومنین
علی کرم الله وجهه بر در آمد و گفت مرکب است این ناقه و مرکبستی گفت ناقه مراست و من
مردی غریبم بزیارت رسول خدا آمده ام و خبر یافتم اگر دستوری باشد
در ایم امیر المومنین یاد نشود و داد پس فرا آمد و گفت الامان الامان یا رسول الله
امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه او را بشناخت و گفت یا رسول الله این
کعب بن زهیر است تایب و انها ک المامور کعب گفت یا رسول الله مامور بر گفتن
مامون گفتند ام من امنت خدایی و من بتو ایمان می آرم و از مرگ بیزارم و گفت
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انک محمد رسول الله
بفا مبر گفت صلی الله علیه وسلم الاسلام یجب ما قبله یعنی اسلام قطع میکند هر چیزی را
که پیش از آن بوده است پس کعب گفت قصیده در مدح رسول خدای او را بر خواند
نزدیک بخوانیم قال النبی علیه السلام انشد فانشد بانت سعاد الی آخره چون تمام
بر خواند بفا مبر گفت صلی الله علیه وسلم انا ضامن لمن قرأها وحفظها وسمیها الجنة
یعنی ضامنم بهشت مر کسی را که این قصیده بخواند و یاد گیرد و یا فسوده بس واجب
بود بر کافه مسلمانان و عامهٔ مومنان که قصیده را بخوانند و یاد گیرند و فرزندان
خود را یاد کنانند تا ایشان بهشت گردند

بسم الله الرحمن الرحيم

بانت سعاد فقلبي اليوم متبول

متيم اثرها لم يفد مكبول

وما سعاد غداة البين اذ رحلت

الا اغن غضيض الطرف مكحول

هيفاء مقبلة عجزاء مدبرة

من جور سنابة بين تعاليل
الرمم محاولة لو انها صدقت
موعودها ولو ان النعي مقبول

للتفاخلة قد سيط من دمها
فجع وولع وخلاق وتبديل
فما تدوم على حال تكون بها

كما تلوين في أثوابها الغول

چنانکه دیو در جامها و صورتها

و اتمشی بالعهد الذی عهدت

و نگاه نمی دارد عهدی را که گفت و بدان

اعتقاد داشت

الا کما یمسک الماء الغربال

مگر چنانکه نگاه دارد آب را غربال

فلا يغرنك ما منت وما وعدت
إن الأماني والأحلام تضليل
بدرستی آنچه دهاد وخوابها ار کم و اهی انداز
كانت مواعيد عرقوب لها مثلا
كنت وعدها مرعوب مر معاد را مثل

وما موعود ها الا الباطل
امید ها دارم و از ایشان بیم
ارجو و املا ان تدوم مودتها
امید ها دارم در ایشان بیم که تا زود کی بود
و ما الخال الدنیا مستتبوئر
و نه می بندارم نزد یک ما از تو عطا دادن

آمست سعادت باخبر از تبلیغ ما
الا الملتاق البخیال الا سبیلا
ولن تبلغ الا عذافرة

تزجي الخيول بليل
اذا ثوّب القارئ
خضر متقلدها فهم يعقدها

كأن أقاب بيضها ومتونها
من خطمها ومن اللبان بأسفل
قنواء في حرتيها للبصير بها

كان خاتمه السمس مملول
وقال للقوم حاذوهم وقد هملت
ورق الجناد مزركش الخاتم شاقا

تسعى الوشاة جنابيها وقيلهم

إنك يا ابن أبي سلمى لمقتول

وقال كل خليل كنت آمله

كل ابن انثى وان طالت سلامته
هر پسر مادہ اگرچہ دراز عمر شود سلامتی او
حاصل مصنی بیت انست
يوما على آلة حدباء محمول
روزے بر جنازہ خود بالت سوار
کردہ شود و سوار مثل پیدا است
أنيتنا رسول الله أوعدنا
آکاھا نیدہ شود ما را رسول ترسانیدہ شود ما را
حاصل مصنی بیت انست کہ آکاھا نیدہ شدہ ام ما را

منه تظل سباع الجو ضامرة

از او نیز مرغان مگس رود دکان هوا - اثر

ولا تفشى بواديه الا أسل الظبا

و نرویند و نمی توانند رفت در وادی او مگر

پیاد گان

ولا ترى الا بواديه اخى ثقة

دهقنه باشد در وادی او نگهبان مرجانست

و نیفتد خود و افتاده نباشد و یا دیگری را بر نیندازد

و قوة او ثابت بود

این بیت نیز راجع بصفة شجاعت و هر جند که وصف
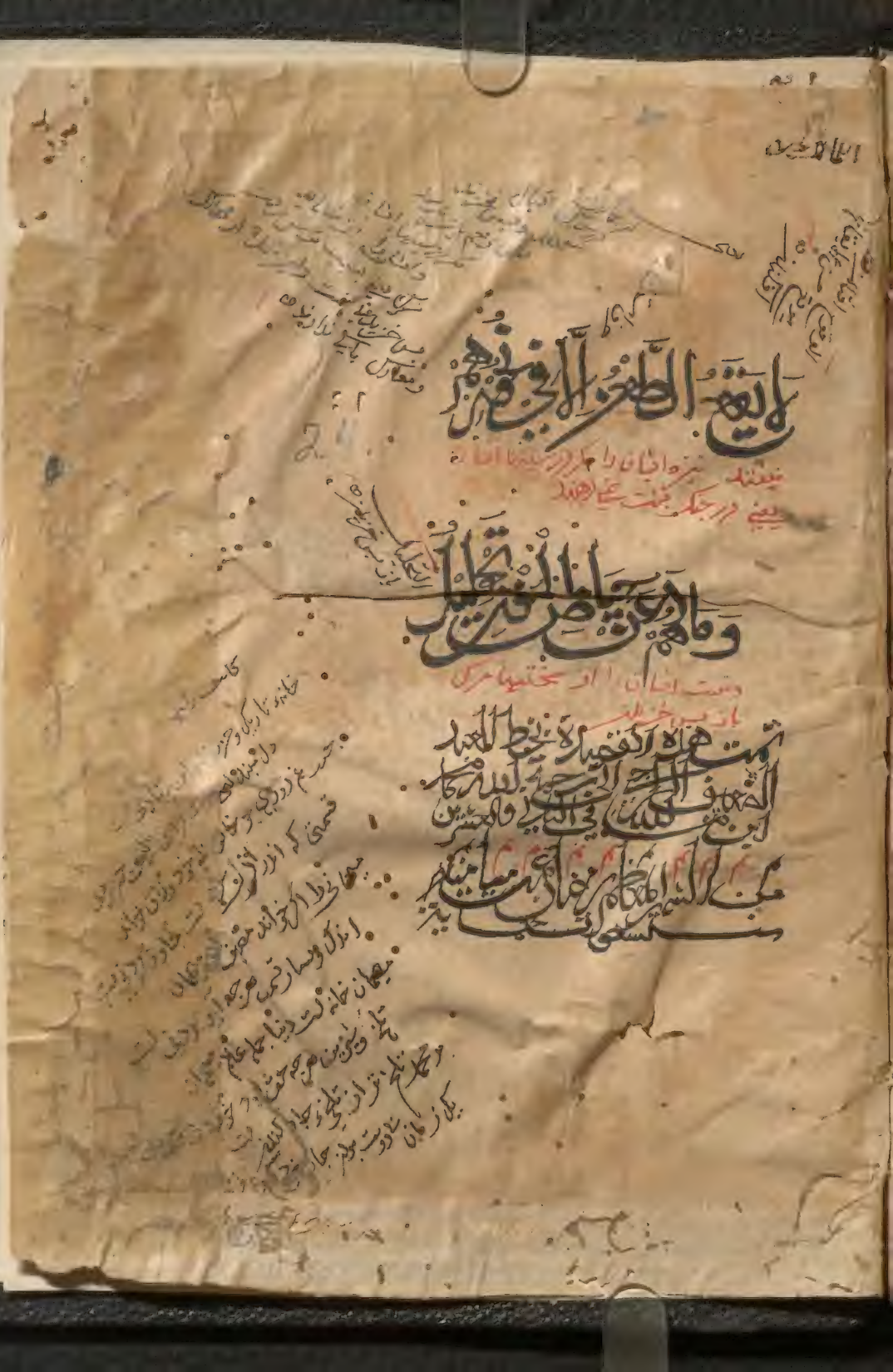
قوما ولیسوا مجازیها اذا نیلوا
یمشون مشی الجمال الذل هیهیم
ضرب اذاعر ذالسوذ الثنا و نیل